

اقتصاد خیر و شر

جست و جوی معنای اقتصاد
از گیل گمش تا وال استریت

توماس زدلاچک

ترجمهٔ احد علیقلیان

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر اسیم
تهران - ۱۳۹۶

اقتصاد خیر و شر

جست‌وجوی معنای اقتصاد از گیل‌گمش تا وال‌استریت

ترجمه
از

احد علیقلیان
Economics of Good and Evil
The Quest for Economic Meaning
from Gilgamesh to Wall Street
by Tomas Sedlacek
Oxford University Press, 2011

فرهنگ نشر نو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم،
پلاک ۱۳، طبقه سوم - تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ اول، ۱۳۹۶
شمارگان ۱۱۰۰ نسخه
صفحه‌آرایی امیر عباسی
طراح جلد محمد جهانی‌مقدم
استخراج نمایه مونا سیف
لیتوگرافی هوشنگ اکبرزاده
چاپ غزال
ناظر چاپ بهمن سراج
با سپاس از میثم محمدامینی
همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه

زدلاچک، توماش
Sedlacek, Tomas

عنوان و نام پدیدآور اقتصاد خیر و شر / توماش زدلاچک

ترجمه احد علیقلیان

تهران: نشر نو، ۱۳۹۶.

۵۵۲ ص.

978-600-8547-24-2

بر اساس اطلاعات فیبا

**Ekonomie dobra a zla: Po stopách lidského
tázání od Gilgameše po finanční krizi**

اقتصاد، فلسفه، تمدن، تاریخ، ادبیات و اخلاق

الف. علیقلیان، احد، ۱۳۳۸، مترجم.

ب. عنوان: اقتصاد خیر و شر.

۱۳۹۵ ۷ الف ۷ / ۷۲ HB

۱۷۴

۴۴۲۹۳۶۰

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

مرکز بخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۴

بها ۵۵۰,۰۰۰ ریال

ای آدمی اندیشه خواهی گر کنی در خویشتن اندیشه کن
در هرچه فکرت می کنی باریک در داور مشو
در برزخ این روزگار استاده ای اندر میان
مخلوقی تاریک عقل اندر بزرگی خیره سر
شکاک نتوانی شوی با این چنین فضل گران
فخر رواقی کی شوی با این همه ضعف گران
باشی دودل در جهد یا آسودگی
باشی دو دل تا دد بینداری تو خود را یا خدا
باشی دودل در انتخاب جسم و جان
زاده شدی از بهر مرگ، این عقل تو حاصل ندارد جز خطا
خواهی بیندیش اندکی یا بی حساب اندیشه کن
در هر دو حالت بهره ات نادانی است و جاهلی
آشفته گی باشد همه اندیشه ها و شور تو
کار سزا یا ناسزا خود حاصل دستان تو
نیمیت سوی عرش و نیم دیگرت سوی مغاک
سالار هر چیزی تویی لیکن تو خود باشی شکار
باشی حقیقت را یگانه داور و هر دم گرفتار خطا
باشی همانا فرّ و شوخی و معمای جهان

الگزندر پوپ، معمای جهان

فهرست

پیش‌گفتار: واتسلاف هاول
سیاس‌گزاری
یازده
پانزده

مقدمه: داستان اقتصاد: از شعر تا علم
۳

بخش ۱: اقتصاد باستان و فراسوی آن
۲۵

فصل ۱: حماسه گیل‌گمش
۲۷

(درباره کارایی، جاودانگی، و اقتصاد دوستی)

عشق غیرمولد □ قطع کردن درختان سدر □ میان حیوان و روبات:
انسان □ به آیین هر سرزمین باده نوش □ طبیعت طبیعی □
و تمدن گناه‌آلود؟ □ مهار شر سرکش و دست نامرئی بازار □
در جستجوی نقطه رستگاری □ نتیجه: شالوده جستجوی اقتصادی

فصل ۲: عهد عتیق
۶۹

(زمینی بودن و خوبی)

پیشرفت: دین دنیوی شده □ واقع‌گرایی و مخالفت با ریاضت □
قهرمان و از دست دادن صفات خدایی: رؤیا هرگز پایان ندارد □
طبیعت مقدس نیست □ فرمانروایان فقط انسانند و بس □ ستایش
نظم و حکمت: انسان در مقام کامل‌کننده آفرینش □ انسان در مقام
تمام‌کننده خلقت □ خیر و شر در ما: تبیین اخلاقی رفاه □ چرخه
تجاری اخلاقی و پیش‌بینی‌های اقتصادی □ اقتصاد خیر و شر: آیا
خیر فایده‌ای دارد؟ □ آزادی چادرنشینان و قیدوبندهای شهر □
رفاه اجتماعی: عمل نکردن به شیوه سدوم □ پول انتزاعی، منع ربا و
عصر بدهی‌های ما □ پول به‌مثابه نیرو: سفر در زمان و تولید
ناخالص قرض (GDP) □ کار و استراحت: اقتصاد سبت □
نتیجه: میان فایده و اصل

فصل ۳: یونان باستان ۱۴۵

از افسانه: حقیقت شاعران □ کسنوفانس: اقتصاد مدرن چهارصد سال پیش از میلاد □ افلاطون: راهنما □ ارسطو □ رواقیان در برابر لذت‌گرایان □ نتیجه

فصل ۴: مسیحیت ۲۰۵

(معنویت در دنیای مادی)

تمثیل‌های اقتصادی □ قرض‌های ما را ببخش □ بازپرداخت قرض در روزگار ما □ پیشکش و معامله □ اقتصاد ملکوت □ نظریه بازی: «دشمنت را دوست بدار» در مقابل «چشم در برابر چشم» □ اقتصاد خیر و شر در عهد جدید □ باید محبت نمایی □ ماندگاری شر: تمثیل کُرکاس □ نعمت کار، لعنت کار □ مالکیت خصوصی: زمین مال کیست؟ □ اندکی محبت: زندگی اشتراکی، نیکوکاری، و همبستگی □ تحولات بعدی: ریاضت‌طلبی آگوستین و زمینی بودن آکویناس □ ستایش آکویناس از واقعیت □ کهن‌الگوهای دست نامرئی □ انسان خیر یا شر □ جامعه هموعان □ عقل و ایمان □ شهر، طبیعت و آزادی □ نتیجه: کتاب مقدس به‌مثابه متنی اقتصادی

فصل ۵: دکارت مکانیک ۲۶۷

انسان در مقام ماشین □ می‌اندیشم پس هستم □ الگوها و افسانه‌ها □ شک درباره شک کردن □ عقلانیت انباشتی دوری □ همیشه تنها خواب می‌بینی □ نتیجه: عینیت و رنگ‌های بسیار

فصل ۶: کندوی ردایل برنارد مندویل ۲۸۵

تولد انسان اقتصادی □ فرومایگانی که شریف می‌شوند □ قصیده‌ای در ستایش ردیلت: سرچشمه ثروت ملل □ دست نامرئی بازار و نخستین نمونه آن □ نتیجه: مندویل، نخستین اقتصاددان عصر جدید

فصل ۷: ادم اسمیت، آهنگر اقتصاد ۲۹۹

ثروت در مقابل اخلاق □ روبه‌رو شدن و فشردن دست نامرئی □
 اسمیت در مقابل مندویل □ مسئله ادم اسمیت □ نه یک انگیزه
 بلکه چند انگیزه □ انسان اجتماعی اسمیت و میراث هیوم □ جامعه
 به عنوان انتخابی عقلانی؟ □ عقل بنده احساس □ ادغام دو
 اسمیت؟ □ نتیجه: ظهور دوباره آقای اسمیت

بخش ۲: اندیشه‌های کفرآمیز ۳۲۹

فصل ۸: نیاز به آزمندی ۳۳۱
 (تاریخ خواسته‌ها)

نفرین خدایان: آن تقاضای نفرت‌انگیز □ اقتصاد آرزو: رها شدن از
 حد کفایت □ سومین تولد دوباره مالتوس: مصرف همچون ماده
 مخدر □ آیا عرضه اصلاً به پای تقاضا می‌رسد؟ □ توجه به
 مادیات □ همان‌گویی درباره فایده، حداکثر فایده □ عصر
 اقتصاددانان: عصر بدهی و سقوط ایکاروس

فصل ۹: پیشرفت، آدم جدید، و اقتصاد سبت ۳۵۵
 پیشرفت □ اقتصاد سبتفصل ۱۰: محور خیر و شر و کتاب‌های مقدس علم اقتصاد ۳۸۵
 محور خیر و شر □ «کتاب‌های مقدس» علم اقتصاد: از اسمیت تا
 سمیولسن

فصل ۱۱: تاریخ دست نامرئی بازار و انسان اقتصادی ۳۹۷

پیشینه تاریخی □ رام کردن شر □ داروینسم اجتماعی: انتخاب
 طبیعی و همان‌گویی‌های مربوط به آن □ پولس رسول و دست
 نامرئی بازار: بازمانده خیر و شر □ امر ناخواسته کلاسیک □ شر:
 تابع خیر □ اخلاق انسان اقتصادی و آخرین وضعیت (اقتصادی) □
 اخلاق خودپرستی: حتی خودخواهی هم محبت است

فصل ۱۲ : تاریخ روح حیوانی
(رؤیا هرگز نمی‌خوابد)

کشش خودانگیخته انسان □ طبیعتاً غیرطبیعی □ انسان و حیوان
(روان مادینه) □ حیوان - غیرانسان □ ترس از روبات‌ها،
نمادهای عقلانیت محض □ رؤیاها هرگز نمی‌خوابند: یا، قهرمان
درون ما

فصل ۱۳ : فرا-ریاضیات

ریاضیات را بسوزانیم؟ □ ریاضیات در اقتصاد □ اعداد به‌مثابه
متافیزیک □ زیست شاعرانه آدمی □ ریاضیات زیبا: نباید آن را
سرنش کرد □ ریاضیات وسوسه‌انگیز □ اقتصادسنجی □ صدق
بزرگ‌تر از ریاضیات است □ موجبیت‌باوری، و ساده زیبا نیست

فصل ۱۴ : اربابان حقیقت
(علم، افسانه، و ایمان)

الگوها ما هستیم □ باور خود را انتخاب کن □ کلیسای جامعی از
داربست □ ورای روش‌شناسی: به‌سوی راز الهام □ فقر
آینده‌گرایی: اقتصاددانان در مقام پیامبران عصر جدید □ پیش‌آگهی:
پیش‌بینی‌های مختص دیگران □ فقر آینده‌گرایی □ نظریه شبکه
شناخت: پیوستار عقل و احساس □ در ستایش خطاها □ جهان
مرده و جهان زندگان □ علم اقتصاد زیبا □ سؤالی که ما را پیش
می‌برد

نتیجه: آنجا که چیزهای وحشی هستند

۴۹۳ کتابشناسی
۵۰۳ نمایه
۵۱۹

مقدمه

داستان اقتصاد: از شعر تا علم

واقعیت از دل داستان ساخته می‌شود، نه از ماده.

زدنیک نویباوئر

هیچ اندیشه‌ای، هر قدر هم کهنه و بیهوده، نیست که

تواند دانش ما را بهبود بخشد...

هر چیزی به کار می‌آید...

پائول فایراينت

انسان همواره کوشیده است دنیای پیرامون خود را بفهمد. برای این منظور داستان‌هایی به کمک او آمده است تا واقعیت خودش را درک کند. از چشم‌انداز امروز چنین داستان‌هایی معمولاً عجیب و غریب به نظر می‌آید - همان قدر که داستان‌های امروز ما به نظر نسل‌های آینده عجیب خواهد آمد. با این همه، نیروی پنهان این داستان‌ها سترگ است.

داستان اقتصاد نیز چنین داستانی است، داستانی که در روزگاران کهن آغاز شد. کسنوفانس در حدود سال ۴۰۰ قبل از میلاد چنین نوشت: «حتی اگر کسی ثروتی نداشته باشد چیزی به نام علم تدبیر منزل وجود دارد.»^۱ یکی بود، یکی نبود، اقتصاد علم تدبیر منزل بود،^۲ که بعدها زیرمجموعه رشته‌های دینی، الهیات، اخلاق و فلسفه شد. اما به نظر

1) Xenophon, *Oeconomicus*, 2.12.

اقتصاد (economics) در این جا به معنای تدبیر منزل است.

۲) از واژه یونانی Oikonomia؛ Oikos - خانوار، خانه، خانواده؛ nomos - قانون.

می‌رسد که رفته‌رفته چیز کاملاً متفاوتی شده باشد. ممکن است گاه احساس کنیم که اقتصاد به تدریج همهٔ رنگ و رنگ‌مایه‌های خود را به دنیای فن‌سالار وانهاده است که در آن سیاه و سفید حکومت می‌کند. اما داستان اقتصاد بسیار پر آب و رنگ‌تر است.

اقتصادی که امروز می‌شناسیم پدیده‌ای فرهنگی است، محصول تمدن ماست. با این همه، محصول به آن معنا که با قصد قبلی آن را تولید یا اختراع کرده باشیم نیست – مثل موتور جت یا ساعت. تفاوت در این است که موتور جت یا ساعت را می‌شناسیم – می‌دانیم از کجا آمده است. می‌توانیم آن‌ها را (کم و بیش) به اجزای سازنده‌شان تجزیه کنیم و دوباره سرهم کنیم. می‌دانیم چه‌طور شروع به کار می‌کنند و چه‌طور از کار می‌افتند.^۳ اما اقتصاد این‌گونه نیست. بسیاری چیزهای آن ناخودآگاه و خودانگیخته و بی‌مه‌ار و بی‌برنامه است و از حیطة اختیار رهبر ارکستر خارج است. اقتصاد پیش از آن‌که استقلال خود را به صورت یک رشته مجزا به دست آورد در میان زیرشاخه‌های فلسفه – برای مثال، اخلاق – زندگی خوب و خوشی داشت، فرسنگ‌ها به دور از مفهوم امروزی آن به عنوان علمی مبتنی بر ریاضیات-تخصیص منابع که «علوم نرم» را با تحقیری که زائیدهٔ نخوت پوزیتیویستیست نگاه می‌کند. اما آموزش هزارسالهٔ ما بر شالوده‌ای عمیق‌تر و گسترده‌تر و گاه استوارتر بنا شده است، و ارزش شناختن را دارد.

افسانه‌ها، داستان‌ها، و علم مغرور

این فرض ابلهانه است که پژوهش اقتصادی با عصر علم آغاز شد. در آغاز، افسانه‌ها و ادیان جهان را برای مردم توضیح می‌دادند، مردمی که چیزهایی می‌پرسیدند اساساً مشابه آنچه ما امروز می‌پرسیم؛ امروز علم

(۳) با این همه هنوز به راستی نمی‌دانیم که ماده به معنای دقیق کلمه از چه ساخته شده است. فرضاً ساعت را تا حدی می‌شناسیم. اما نمی‌دانیم جوهر واقعی زمان چیست. بنابراین روش کار ساعت را می‌شناسیم، یعنی قطعاتی را که ما خودمان ساخته‌ایم.

این نقش را بر عهده دارد. بنابراین برای دیدن این رشته پیوند می‌بایست در ژرفای افسانه‌های بسیار کهن‌تر و در فلسفه غور کنیم. این کتاب به همین دلیل نوشته شده است: جستجوی اندیشه اقتصادی در افسانه‌های کهن و، بالعکس، جستجوی افسانه‌ها در اقتصاد امروز.

چنین می‌پندارند که اقتصاد امروزی در ۱۷۷۶ با انتشار ثروت ملای ادم اسمیت آغاز شده باشد. چه بسا عصر پسامدرن ما (که از عصر پیشین خود، یعنی عصر علم مدرن، بسیار متواضع‌تر به نظر می‌رسد)^۴ به گذشته دورتر نگاه کند و از نیروی تاریخ (وابستگی به راه)، افسانه‌ها، دین، و حکایات آگاه باشد. «جدایی میان تاریخ یک علم و فلسفه‌اش و خود آن علم از میان می‌رود، و همین‌طور جدایی علم از غیر علم»^۵ بنابراین کارمان را از جایی آغاز خواهیم کرد که کهن‌ترین میراث نوشتاری تمدن‌مان اجازه می‌دهد. در پی نخستین ردپاهای جستجوی اقتصادی در حماسه گیل‌گمش، شاه سومری، گشت خواهیم زد و کاوش خواهیم کرد که طرز فکر یهودی، مسیحی، کلاسیک، و قرون وسطایی مسائل اقتصادی را چه‌گونه بررسی می‌کرد. افزون بر این، در نظریه‌های کسانی که شالوده‌های اقتصاد معاصر ما را پی افکنند به‌دقت کندوکاو خواهیم کرد.

مطالعه تاریخ رشته‌ای خاص، برخلاف آنچه عموماً پنداشته می‌شود، نمایش بیهوده بن‌بست‌های آن یا مجموعه‌ای از آزمایش‌ها و خطاها (تا زمانی که ما آن را اصلاح می‌کنیم) نیست؛ بلکه تاریخ مطالعه گسترده‌ترین دامنه ممکن فهرست مطالبی است که هر رشته خاصی عرضه می‌کند. بیرون از تاریخ چیز دیگری نداریم. تاریخ اندیشه به ما کمک می‌کند تا از مغزشویی یک عصر رها شویم، طریقه فکری باب روز را خوب تشخیص دهیم، و چند گام به عقب برداریم.

۴) اصطلاح «علم» (science) را در اینجا با مسامحه به کار می‌بریم. بحث دقیق‌تر درباره موضوعات «علمی» و «غیر علمی» در بخش دوم این کتاب خواهد آمد.

5) Feyerabend, *Against Method*, 33-34.

مطالعهٔ قصه‌های کهن فقط به کار مورخ یا درک شیوهٔ تفکر نیاکان ما نمی‌آید. این قصه‌ها قدرت خود را دارد، حتی پس از آن که قصه‌های تازه پدیدار می‌شود و جای آن‌ها را می‌گیرد یا نقض‌شان می‌کند. می‌توان از مشهورترین جدال در تاریخ نمونه‌ای به دست داد: جدال میان داستان زمین-مرکزی و داستان خورشید-مرکزی. چنان‌که همه می‌دانند، در نبرد میان خورشید-مرکزی و زمین-مرکزی، داستان خورشید-مرکزی برنده شد، هر چند حتی امروز ما همانند معتقدان به زمین-مرکزی می‌گوییم که خورشید طلوع و غروب می‌کند. اما خورشید طلوع یا غروب نمی‌کند: اگر چیزی طلوع می‌کند [برمی‌آید] زمین است (که به دور خورشید می‌چرخد)، نه خورشید (به دور زمین). خورشید به دور زمین نمی‌گردد؛ زمین به دور خورشید می‌گردد - این طور می‌گویند.

به علاوه، آن داستان‌ها و تصویرهای قدیم و کهن‌الگوها که در بخش نخست این کتاب بررسی خواهیم کرد تا امروز هم با ماست و رویکرد ما را به جهان و درک ما را از خویشتن اصلاح کرده است. یا، چنان‌که کارل گوستاو یونگ می‌گوید: «تاریخ راستین ذهن نه در کتاب‌های فاضلانه بلکه در دستگاه ذهنی زندهٔ هر کسی نگه‌داری می‌شود.»^۶

میل به اقناع

اقتصاددانان باید نیروی داستان را باور کنند؛ ادم اسمیت باور کرد. چنان‌که در نظریهٔ گرایش‌های اخلاقی می‌گوید، «به نظر می‌رسد که میل به اینکه باورمان کنند، یا میل به اقناع، میل به رهبری و هدایت مردم یکی از امیال بسیار نیرومند در میان همهٔ امیال طبیعی ما باشد.»^۷ توجه کنید که این جمله از کسی است که بنا بر ادعا پدر نظریه‌ای است که نفع شخصی را نیرومندترین همهٔ امیال طبیعی ما می‌داند. دو اقتصاددان بزرگ دیگر،

6) Jung, *Psychology and Religion*, 41.

7) Smith, *The Theory of Moral Sentiments*, 7.4.25.

رابرت ج. شیلر و جورج ا. آکرلاف، به تازگی چنین نوشته‌اند: «ذهن انسان چنان ساخته شده است که برحسب روایت‌ها می‌اندیشد... بیشتر انگیزه‌های ما انسان‌ها نیز از تجربه داستان زندگی مان به دست می‌آید، داستانی که برای خودمان تعریف می‌کنیم و چارچوبی برای انگیزه ما فراهم می‌سازد. اگر چنین داستان‌هایی نبود زندگی می‌شد «نکبتی در پی نکبتی دیگر». این در مورد اعتماد به یک ملت یا شرکت یا نهاد نیز صدق می‌کند. رهبران بزرگ برجسته‌ترین آفرینندگان داستان‌ها هستند»^۸

اصل نقل قول این است: «زندگی نکبتی در پی نکبتی دیگر نیست. همیشه و همیشه همان نکبت است.» این سخنی بجاست، و افسانه‌ها (داستان، روایت‌های بزرگ ما) «در این لحظه مکاشفه‌هایی ست از آنچه همیشه و تا ابد هست.»^۹ یا، به عبارت دیگر، افسانه آن چیزی ست که «هرگز رخ نداده است اما همیشه هست.»^{۱۰} با این همه، نظریه‌های اقتصادی امروز ما که مبتنی بر الگوسازی همه‌جانبه است چیزی نیست مگر فرا-روایت‌هایی که به زبان‌های مختلف (ریاضی؟) باز گفته می‌شود. پس لازم است این داستان را از آغاز یاد بگیریم — به معنای کلی، زیرا هیچ کسی که فقط و فقط اقتصاددان باشد هرگز اقتصاددان خوبی نخواهد بود.^{۱۱}

و از آنجا که اقتصاد همچون شاهان می‌خواهد همه چیز را بداند، باید از رشته خود پا به بیرون بگذاریم تا به راستی بکشیم همه چیز را بدانیم. و اگر این گفته تا حدی درست باشد که «اکنون رستگاری یعنی پایان دادن

8) Akerlof, Shiller, *Animal Spirits*, 51 (در فصل «داستان‌ها»)

9) Campbell, *Myths to Live By*, 97.

10) Sallust, *On the Gods and the World*, Part IV:

در باب اینکه افسانه بر پنج‌گونه است، با ذکر مثال‌هایی از هر کدام.

۱۱) تعبیر آزاد نویسنده از این گفته جان استیوارت میل: «کسی که فقط اقتصاددان سیاسی است و نه چیز دیگر احتمالاً اقتصاددان سیاسی خوبی نخواهد شد.»

Essays on Ethics, Religion and Society. Vol. 10, *Collected Works of John Stuart Mill*, 306.

به کمبود مادی که نوع بشر را به دوره تازه‌ای از وفور اقتصادی رهنمون می‌شود. بنابراین منطقاً اقتصاددانان باید جزو زعمای اصلی جدید قوم باشند»^{۱۲} پس باید از این نقش اساسی آگاه باشیم و مسئولیت اجتماعی گسترده‌تری را بر عهده گیریم.

اقتصاد خیر و شر

در نهایت، کل اقتصاد اقتصاد خیر و شر است. اقتصاد قصه‌گویی مردم به مردم درباره مردم است. حتی پیچیده‌ترین الگوی ریاضی در واقع داستان، حکایت، و کوشش ماست برای اینکه (عقلاً) جهان پیرامون خود را درک کنیم. می‌کوشم نشان دهم که تا امروز آن داستان، که به کمک ساز و کارهای اقتصادی روایت شده است، اساساً درباره «زندگی خوب» است، داستانی که از سنت‌های باستانی یونانی و یهودی با خود داشته‌ایم. می‌کوشم نشان دهم که ریاضیات، الگوها، معادلات و آمار فقط گوشه کوچکی از اقتصاد است؛ و بزرگ‌ترین بخش دانش اقتصادی از بسیاری چیزهای دیگر تشکیل شده است؛ و مجادلات در اقتصاد بیشتر نبرد داستان‌ها و فرا-روایت‌های گوناگون است تا چیز دیگر. آنچه امروز مردم، مثل همیشه، اساساً می‌خواهند از اقتصاد بیاموزند این است که چه چیز خوب است و چه چیز بد.

ما اقتصاددانان آموخته‌ایم که از قضاوت‌ها و عقاید تجویزی درباره اینکه چه چیز خوب است و چه چیز بد پرهیز کنیم. اما برخلاف آنچه کتب درسی ما می‌گویند، اقتصاد عمدتاً رشته‌ای تجویزی است. اقتصاد نه تنها جهان را [چنان‌که هست] توصیف می‌کند، بلکه مرتباً درباره اینکه جهان چه گونه باید باشد نیز سخن می‌گوید (اقتصاد باید اثربخش باشد، آرمانی درباره رقابت کامل داریم، آرمان رشد فراوان تولید ناخالص داخلی در دوره تورم اندک، کوشش برای دستیابی به رقابت‌پذیری

12) Nelson, *Economics as Religion*, 38.

شدید...). برای این منظور، الگوها و حکایت‌های امروزی را می‌آفرینیم، اما این الگوهای غیرواقعی (معمولاً به صورت آگاهانه) ربط چندانی به جهان واقعی ندارد. یک نمونه هرروزه: اگر اقتصاددانی در تلویزیون به سؤالی ظاهراً بی‌ضرر در مورد سطح تورم پاسخ می‌دهد، بلافاصله سؤال دومی مطرح می‌شود (که اقتصاددان معمولاً خودش بی‌آنکه از او پرسند مطرح می‌کند) از این قرار که آیا سطح تورم خوب است یا بد، و آیا تورم باید بالاتر باشد یا پایین‌تر. حتی در مورد این سؤال فنی، تحلیل‌گران بی‌درنگ از خوب و بد حرف می‌زنند و قضاوت‌های تجویزی را مطرح می‌کنند: باید پایین‌تر (یا بالاتر) باشد.

با این همه، علم اقتصاد، گویی وحشت‌زده، می‌کوشد تا از واژه‌هایی چون «خیر» و «شر» بپرهیزد. اما نمی‌تواند. زیرا «اگر اقتصاد فعلیتی بود با نظام ارزشی بی‌طرف، انتظار می‌رفت که اعضای حرفه اقتصاد پیکره کاملی از اندیشه‌های اقتصادی به وجود بیاورند.»^{۱۳} همان‌گونه که گفتیم، چنین اتفاقی نیفتاد. به نظر من این چیز خوبی‌ست، اما باید قبول کنیم که اقتصاد در نهایت بیشتر علمی هنجاری‌ست. به گفته میلتن فریدمن (جستارهایی در اقتصاد تحققی)، اقتصاد باید علمی تحققی باشد که به لحاظ ارزشی بی‌طرف است و جهان را چنان‌که هست توصیف می‌کند نه چنان‌که باید باشد. اما خود این نظر که «اقتصاد باید علمی تحققی باشد» بیانی هنجاری است. جهان را نه چنان‌که هست بلکه چنان‌که باید باشد توصیف می‌کند. در زندگی واقعی، اقتصاد علمی تحققی نیست. اگر چنین بود، ناچار نبودیم تلاش کنیم چنین شود. «البته اکثر عالمان و بسیاری از فیلسوفان آموزه تحققی را برای پرهیز از ضرورت توجه به پرسش‌های اساسی دشوار به کار می‌برند - به سخن کوتاه، برای پرهیز از مابعدالطبیعه.»^{۱۴} در ضمن، عاری از ارزش بودن خودش ارزش است، و

(۱۳) همان، ۱۳۲.

در هر حال برای اقتصاددانان ارزشی بزرگ است. تناقض آمیز است که رشته‌ای که موضوع اصلی مطالعه‌اش ارزش‌هاست می‌خواهد عاری از ارزش باشد. تناقض دیگر این است: رشته‌ای که به دست نامرئی بازار ایمان دارد می‌خواهد عاری از اسرار باشد.

بنابراین در این کتاب این پرسش‌ها را مطرح می‌کنم: آیا اقتصاد خیر و شر وجود دارد؟ آیا خوب بودن می‌ارزد، یا خیر در بیرون از حساب اقتصاد وجود دارد؟ آیا خودخواهی در ذات بشر است؟ آیا اگر [خودخواهی] به خیر عمومی منجر شود موجه است؟ اگر بنا نیست اقتصاد صرفاً یک الگوی مکانیکی برای تخصیص منابع و اقتصادسنجی باشد، بی‌آنکه معنا (یا کاربرد) ژرف‌تری داشته باشد، طرح چنین سؤال‌هایی ارزش دارد.

در ضمن لازم نیست از کلماتی چون «خیر» یا «شر» بهراسیم. کاربرد آن‌ها به این معنا نیست که داریم درس اخلاق می‌دهیم. هر کسی اخلاقی ذاتی دارد که براساس آن عمل می‌کند. به همین سیاق، هر یک از ما ایمانی دارد (بی‌خدایی هم ایمانی است همچون هر ایمان دیگری). چنان‌که جان مینارد کینز گفته است، اقتصاد نیز چنین است: «مردان اهل عمل که خود را به‌کل از هرگونه تأثیر فکری معاف می‌دانند معمولاً برده اقتصاددانی در گذشته‌اند... دیر یا زود اندیشه‌ها، و نه منافع خاص، برای خیر یا شر خطرناک می‌شود.»^{۱۵}

موضوع این کتاب: فرا-اقتصاد

این کتاب از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست به جستجوی اقتصاد در افسانه‌ها، دین، الهیات، فلسفه، و علم می‌پردازیم. و در بخش دوم به جستوی افسانه‌ها، دین، الهیات، فلسفه، و علم در اقتصاد.

15) Keynes, *The General Theory of Employment, Interest, and Money: Collected Writings of John Maynard Keynes*, 383.

برای یافتن پاسخ‌ها تمام تاریخ را می‌گردیم، از آغاز فرهنگ‌مان تا عصر پست-مدرن کنونی. هدف ما بررسی تک‌تک لحظاتی نیست که به تغییر درک اقتصادی نسل‌های بعدی (و نسل کنونی ما) از جهان کمک کرد؛ بلکه می‌خواهیم مقاطعی را بررسی کنیم که در راه توسعه یا در دوره‌های تاریخی معین (عصر گیل‌گمش و روزگار یهودیان و مسیحیان و غیره) مؤثر بودند یا اشخاص مهمی که بر رشد فهم اقتصادی انسان تأثیر گذاشتند (دکارت، مندویل، اسمیت، هیوم، میل، و دیگران). هدف ما گفتن داستان اقتصاد است.

به بیان دیگر، برآنیم تا نقشه تحول و پرتگی‌های اقتصادی را ترسیم کنیم. سؤال‌هایی می‌کنیم که پیش از آغاز هرگونه اندیشه اقتصادی مطرح می‌شود - هم فلسفی و هم تا حدی تاریخی. در اینجا دامنه کار در همان مرزهای اقتصاد قرار می‌گیرد - و معمولاً از آن فراتر نیز می‌رود. ممکن است این را اقتصاد نخستین بنامیم (این اصطلاح را از «جامعه‌شناسی نخستین» وام می‌گیریم) یا شاید مناسب‌تر آن باشد که آن را ماوراء اقتصاد بنامیم (این را هم از «ماوراء الطبیعه» وام می‌گیریم).^{۱۶} به این معنا «مطالعه اقتصاد محدودتر و پراکنده‌تر از آن است که به بصیرتی ارزشمند بینجامد، مگر آنکه مطالعه فرا-اقتصاد آن را کامل و تکمیل کند.»^{۱۷} عناصر مهم‌تر یک فرهنگ یا حوزه پژوهشی چون اقتصاد در فرض‌های بنیادینی است که طرفداران همه نظام‌های گوناگون در یک دوره آنها را ناخودآگاهانه مسلم می‌انگارند. چنین فرض‌هایی به قدری بدیهی می‌نمایند که مردم نمی‌دانند چه چیز را فرض می‌گیرند، زیرا همان‌گونه که

۱۶) اصطلاح «فرا-اقتصاد» (metaeconomics) را نخستین بار کارل منگر در ۱۹۳۶ در مقاله‌ای تحت عنوان قانون کاهش بازگشت سرمایه: پژوهشی در فرا-اقتصاد به کار برد. «زمانی که او اصطلاح "فرا-اقتصاد" را وضع کرد به نوعی بازگرداندن اخلاق در اقتصاد نمی‌اندیشید؛ بلکه به فکر قالب‌بریزی اقتصاد و اخلاق در یک الگوی منطقی منسجم بود، بی‌آن‌که ارتباطی میان آن‌ها باشد.» (Becchio, *Unexplored Dimensions*, 30).

17) Schumacher, *Small Is Beautiful*, 36.

آلفرد وایتهد فیلسوف در سرگذشت اندیشه‌ها اشاره می‌کند، هیچ راه دیگری برای بیان چیزها هرگز به ذهن‌شان خطور نکرده است. ما دقیقاً چه می‌کنیم؟ و چرا؟ آیا (اخلاقاً) می‌توانیم هر آنچه را (به لحاظ فنی)^{۱۸} قادر به انجام آنیم انجام دهیم؟ و فایدهٔ اقتصاد چیست؟ همهٔ این کوشش‌ها برای چیست؟ و به‌راستی به چه چیز ایمان داریم و باورهای (معمولاً ناشناخته) ما از کجا می‌آید؟ اگر علم «نظام باورهایی است که به آن پایبندیم»، این باورها چیست؟^{۱۹} از آنجا که اقتصاد رشتهٔ اصلی توضیح و تغییر دنیای امروز شده است، همهٔ اینها سؤال‌هایی است که لازم است پرسیده شود.

تا حدی به شیوه‌ای پست-مدرن خواهیم کوشید رویکردی فلسفی و تاریخی و مردم‌شناختی و فرهنگی و روان‌شناختی به فرا-اقتصاد در پیش بگیریم. هدف این کتاب فهم و تأمل در این نکته است که درک انسان از بُعد اقتصادی چگونه رشد یافت. تقریباً همهٔ مفاهیم اصلی که اقتصاد بر پایهٔ آن عمل می‌کند، هم آگاهانه و هم ناخودآگاهانه، تاریخی طولانی دارد و ریشهٔ آن‌ها عمدتاً بیرون از دایرهٔ اقتصاد است و معمولاً یکسره خارج از حیطهٔ علم. حال می‌کوشیم سرچشمه‌های باور اقتصادی، پیدایش این اندیشه‌ها، و تأثیرشان را بر اقتصاد بررسی کنیم.

به همهٔ رنگ‌های اقتصاد

استدلال من این است که اقتصاددانان طرفدار جریان غالب بسیاری از رنگ‌های اقتصاد را وانهاده و بیش از اندازه دل‌مشغول موج سیاه و سفید انسان اقتصادی شده‌اند که موضوعات خیر و شر را نادیده می‌گیرد. ما دستی‌دستی خود را کور کرده‌ایم، کوری نسبت به مهم‌ترین نیروهای پیش‌برندهٔ کنش‌های انسانی.

(۱۸) شیوهٔ دیگر بیان سؤال مهمی است که توماش هالیک متاله چک مطرح می‌کند، نگاه کنید به: *Stomu zbývá nad ěje* [همیدی هست].

19) Polanyi, *Personal Knowledge*, 171.

استدلال من این است که از فیلسوفان و افسانه‌ها و ادیان و شاعران مان دست‌کم همان اندازه حکمت می‌توان آموخت که از الگوهای ریاضی دقیق و صریح رفتار اقتصادی. استدلال من این است که اقتصاد باید ارزش‌های خود را بجوید، کشف کند و درباره‌اش سخن بگوید، گرچه به ما آموخته‌اند که اقتصاد علمی است عاری از ارزش. استدلال من این است که هیچ یک از اینها حقیقت ندارد و در اقتصاد دین و افسانه و کهن‌الگو بیش از ریاضیات است. استدلال من این است که امروز در اقتصاد تأکیدی بیش از حد بر روش می‌شود تا بر محتوا. می‌کوشم تا نشان دهم که آموختن از گروه گسترده‌ای از منابعی چون حماسه گیل‌گمش، عهد عتیق، عیسی، یا دکارت برای اقتصاددانان و نیز مخاطبان عام بسیار ضروری است. نشانه‌های شیوه تفکرمان را آسان‌تر می‌توان شناخت وقتی به سرچشمه‌های تاریخی آنها نگاه می‌کنیم، آن‌گاه که اندیشه‌ها به تعبیری عریان‌تر بود - در آنجاست که می‌توانیم ریشه‌ها و سرچشمه‌های چنین اندیشه‌هایی را آسان‌تر ببینیم. فقط از این راه است که می‌توانیم باورهای اصلی (اقتصادی) مان را - در شبکه پیچیده جامعه امروز که این باورها در آن هنوز بسیار نیرومند است اما به آن‌ها اعتنایی نمی‌شود - بشناسیم.

استدلال من این است که برای اینکه اقتصاددان خوبی باشیم باید یا ریاضی‌دان خوبی باشیم یا فیلسوف خوبی، یا هر دو. استدلال من این است که ما بیش از اندازه بر ریاضیات تأکید کرده‌ایم و از انسانیت مان غافل شده‌ایم. این وضع به پدید آمدن الگوهای نامتوازن مصنوعی انجامیده است که وقتی موضوع فهم واقعیت پیش می‌آید معمولاً چندان فایده‌ای از آن‌ها حاصل نمی‌شود.

استدلال من این است که مطالعه فرا-اقتصاد مهم است. باید از اقتصاد فراتر رویم و ببینیم «پشت پرده» چه باورهایی هست، اندیشه‌هایی که معمولاً فرضیات غالب اما ناگفته در نظریات مان شده است. اقتصاد به طرز شگفت‌آوری آکنده از بدیهیاتی است که

اقتصاددانان عمدتاً از آن ناآگاهند. استدلال من این است که دیدگاه غیرتاریخی، که در اقتصاد چیره گشته، نادرست است. استدلال من این است که در فهم رفتار انسان مطالعهٔ تکامل اندیشه‌هایی که ما را شکل داده است مهم‌تر است.

این کتاب کمکی است به حل کشمکش میان اقتصاد هنجاری و تحقیقی. استدلال من این است که نقشی را که افسانه‌ها و حکایت‌های هنجارآفرین در روزگار باستان بر عهده داشتند اکنون الگوهای علمی ایفا می‌کنند. این گفته درست است، اما باید صریحاً به آن اذعان کنیم.

استدلال من این است که مسائل اقتصادی بسیار پیش از ادم اسمیت برای بشر مطرح بوده است. من چنین استدلال می‌کنم که جستجوی ارزش‌ها در اقتصاد با ادم اسمیت آغاز نشد بلکه با او به اوج رسید. گرایش اصلی امروزی که مدعی است از اقتصاد کلاسیک اسمیت سرچشمه می‌گیرد اخلاق را نادیده انگاشته است. مسئلهٔ خیر و شر در مباحث کلاسیک غالب بود، اما امروز حتی صحبت از آن کم و بیش کفرآمیز است. همچنین استدلال خواهیم کرد که برداشت عمومی از ادم اسمیت نادرست است. استدلال من این است که نقش او در اقتصاد بسیار گسترده‌تر از صرفاً مفهوم دست نامرئی بازار و تولد انسان اقتصادی خودخواه خودمحور است، هر چند خود اسمیت هرگز این اصطلاح را به کار نبرد. حرف من این است که مؤثرترین نقش او در اقتصاد اخلاقی بود. اندیشه‌های دیگر او بسیار پیش از روزگار او به روشنی بیان شده بود، خواه دربارهٔ تخصصی شدن، و خواه دربارهٔ اصل دست نامرئی بازار. می‌گویم نشان دهم که اصل دست نامرئی بازار بسیار کهن‌تر است و دیرزمانی پیش از ادم اسمیت مطرح شده است. نشانه‌هایی از آن حتی در حماسهٔ گیل‌گمش، اندیشه‌های یهودی، و مسیحیت نمایان است و اریستوفانس و توماس آکویناس نیز به صراحت آن را بیان کرده‌اند.

استدلال من این است که اکنون وقت مناسبی است که در رویکرد اقتصادی‌مان بازاندیشی کنیم زیرا اکنون، در دورهٔ بحران بدهی، زمانی

است که مردم به این چیزها اهمیت می‌دهند و مایلند به آن گوش دهند. استدلال من این است که ما به‌راستی درس‌های اقتصادی‌مان را از ساده‌ترین داستان‌های کلاس‌های تعلیمات دینی، مثل داستان یوسف و فرعون، نیاموخته‌ایم، گرچه الگوهای ریاضی پیشرفته‌ای دم دست‌مان است. حرف من این است که باید در اندیشه «فقط رشد» تجدید نظر کنیم و اینکه اقتصاد ممکن است علم زیبایی باشد که شاید برای مخاطب عام‌گیری داشته باشد.

این کتاب به نحوی مطالعه تکامل انسان اقتصادی و، مهم‌تر از آن، تاریخ روح حیوانی درون اوست. این کتاب می‌کوشد تا تکامل بُعد عقلانی و نیز عاطفی و غیرعقلانی انسان را مطالعه کند.

مرزهای کنجاوی، و یک ردیه

از آنجا که اقتصاد جرأت کرده است نظام اندیشه‌هایش را با قدرت در حوزه‌هایی که بنابر سنت به مطالعات دینی و جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تعلق دارد به کار بندد، چرا ما برخلاف جریان شنا نکنیم و از منظر مطالعات دینی و جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به اقتصاد ننگریم؟ تا وقتی که اقتصاد امروزی جرأت می‌کند کارکرد کلیساها را توضیح دهد یا به تحلیل‌های اقتصادی پیوندهای خانوادگی پردازد (که معمولاً به بینش‌های تازه و جالب منجر می‌شود)، چرا اقتصاد نظری را مانند نظام‌های دینی یا روابط شخصی بررسی نکنیم؟ به عبارت دیگر، چرا برای عرضه دیدگاه مردم‌شناختی درباره اقتصاد نکوشیم؟

برای نگرستن به اقتصاد به چنین روشی باید ابتدا از آن فاصله بگیریم. باید خطر کنیم و به مرزهای علم اقتصاد پا نهدیم - یا، حتی از آن بهتر، به فراسوی آن رویم. به تاسی از استعاره لودویگ ویتگنشتاین درباره چشمی که اطرافش را برای بررسی شیئی می‌بیند اما هرگز خودش را نمی‌بیند (Wittgenstein, *Tractatus Logico-Philosophicus*, sec.5.6) همواره لازم است از مرزهای اقتصاد پا بیرون نهدیم، و اگر این کار

ناممکن باشد، دست‌کم آینه‌ای به‌کار بریم. در این کتاب آینه‌های مردم‌شناسی، افسانه، فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را به‌کار خواهیم برد - هر آنچه آینه‌ای به دست ما می‌دهد.

در اینجا دست‌کم دو توضیح باید بدهم. نخست، اگر به بازتاب خودمان در هر آنچه در پیرامون ماست نگاه کنیم، معمولاً تصویری ترک‌خورده و ناهمگون به‌دست می‌آوریم. در این کتاب نمی‌خواهیم نظام پیچیده درهم‌تنیده‌ای به‌دست دهیم (به این دلیل ساده که چنین نظامی وجود ندارد). نکته مهم این است که فقط به میراث فرهنگ و تمدن غریبی‌مان خواهیم پرداخت و دیگر میراث‌ها (مانند آیین‌های کنفوسیوسی، اسلامی، بودایی، هندو، و بسیاری دیگر) را بررسی نخواهیم کرد، هرچند اگر چنین کاری می‌کردیم یقیناً اندیشه‌های جذاب فراوانی می‌یافتیم. به‌علاوه، مثلاً به تمام ادبیات سومری نخواهیم پرداخت. به بررسی آن بخش از اندیشه یهودی و مسیحی خواهیم پرداخت که به اقتصاد مربوط می‌شود، اما کل الهیات قدیم و قرون وسطایی را بررسی نخواهیم کرد. هدف ما یافتن عوامل اصلی تأثیرگذار و مفاهیم انقلابی است که شیوه زندگی اقتصادی امروز را پدید آورده است. توجیه چنین رویکرد گسترده و تا حدی پراکنده مفهومی است که پائول فایرآبنت مدت‌ها پیش توضیح داد، اینکه «هر چیزی به‌کار می‌آید».^{۲۰} هرگز نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که سرچشمه الهام علم برای پیشرفت کدام است.

توضیح دوم مربوط است به ساده کردن یا تحریف احتمالی آن رشته‌هایی که نویسنده مهم می‌شمارد، به‌رغم اینکه به‌کلی در قلمرو دیگری قرار دارند. امروز علم از پنهان شدن در پس دیوار عاجی که اینجا از ریاضیات و آنجا از لاتین یا یونانی، از تاریخ، از اصول

20) Feyerabend, *Against Method*, 33:

«هیچ اندیشه‌ای، هر قدر هم کهنه و بیهوده، نیست که نتواند دانش ما را بهبود بخشد.»

موضوعی و دیگر آیین‌های مقدس بنا شده لذت می‌برد، از این‌رو دانشمندان می‌توانند به‌ناحق از حریم امنی که آن‌ها را از منتقدان دیگر رشته‌ها و عموم مردم جدا می‌کند لذت ببرند. اما علم باید به‌روی همه گشوده باشد وگرنه همان‌طور که فایر‌بنت به درستی اشاره کرده است دینی نخبه‌گرا برای نوکیشان می‌شود که پرتوهای اقتدارگرانه‌اش را بر مردم می‌تاباند. به گفته یاروسلاو وانک، اقتصاددان امریکایی چک‌تبار، «بدبختانه یا خوشبختانه، کنجکاوی ما به رشته تخصصی مان محدود نمی‌شود»^{۲۱} اگر این کتاب الهام‌بخش بینش‌های تازه در پیوند زدن اقتصاد با این رشته‌های دیگر باشد، آن‌گاه به هدف غائی خود نائل شده است.

این کتابی درباره تاریخ جامع اندیشه اقتصادی نیست. بلکه هدف نویسنده جایگزین کردن پاره‌ای فصول درباره تاریخ اندیشه اقتصادی با دیدگاهی گسترده‌تر و تحلیل عوامل تأثیرگذاری است که معمولاً از چشم اقتصاددانان و عموم خوانندگان پنهان می‌ماند.

شاید لازم است گفته شود که این متن حاوی نقل‌قول‌های فراوان است. این نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به اندیشه‌های ارزشمند روزگاران دوردست به زبان نویسندگان اصلی است. اگر گفته‌های کهن را صرفاً نقل به مضمون کنیم، اصالت و روح آن روزگار به‌راحتی دود می‌شود و به هوا می‌رود - که زیانی هنگفت است. پانوشت‌ها فرصتی برای مطالعه ژرف‌تر مسائل عنوان شده فراهم می‌آورد.

مطالب: هفت دوره، هفت موضوع

این کتاب به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول خطی را در تاریخ دنبال می‌کند که در هفت منزل مشخصاً بر هفت موضوع تمرکز دارد و سپس در بخش دوم خلاصه‌ای از آن‌ها داده می‌شود. بنابراین بخش دوم

21) Vanek, *The Participatory Economy*, 7.

موضوعی است؛ این بخش موضوعات تاریخی را جمع می‌کند و در هم می‌آمیزد. به این معنی کتاب قدری شبیه ماتریس است؛ می‌توانید آن را به لحاظ تاریخی یا موضوعی یا هر دو دنبال کنید. این هفت موضوع به قرار زیر است:

نیاز به آزمندی: تاریخچه مصرف و کار

اینجا کار خود را با کهن‌ترین افسانه‌ها آغاز می‌کنیم که در آن رسالت اصلی انسان کار است، کار برای لذت، و سپس (به دلیل سیری ناپذیری) شکل لعنت به خود می‌گیرد. یا کار لعنت می‌شود (سفر پیدایش؛ افسانه‌های یونانی) یا کار زیاد را لعنت می‌کنند (گیل‌گمش). ما پیدایش آرزو و شهوت یا تقاضا را تحلیل خواهیم کرد. سپس ریاضت را در مفاهیم گوناگونش بررسی خواهیم کرد. بعدها تحقیر آگوستین نسبت به این دنیا غلبه می‌کند؛ آکویناس آونگ را به حرکت درمی‌آورد و دنیای مادی مورد توجه و علاقه قرار می‌گیرد. تا آن موقع مراقبه روح غالب بود و آرزوها و نیازهای تن و دنیا به حاشیه رانده شده بود. سپس آونگ دیگر بار به جهت مخالف تاب می‌خورد، در جهت مصرف فردگرایانه - فایده‌گرایانه. با این همه، انسان از آغاز پیدایش خود مخلوق طبیعتاً غیرطبیعی نامیده شده است که به دلایل یگانه پیرامون خود را از دارایی‌های مادی پر می‌کند. سیری ناپذیری مادی و معنوی ویژگی اصلی فرا-انسانی انسان است که قدمتی به اندازه کهن‌ترین افسانه‌ها و داستان‌ها دارد.

پیشرفت (طبیعی بودن و تمدن)

امروز ما مست اندیشه پیشرفتیم، اما در آغاز اندیشه پیشرفت وجود نداشت.^{۲۲} زمان چرخه‌ای بود و از انسان انتظار نمی‌رفت که حرکتی

(۲۲) جامعه‌شناسان هنوز هم آرمان جامعه کلاسیک (روستایی) را در سر دارند و روان‌شناسان آرمان هماهنگی بخش‌های متمدن و حیوانی شخصیت ما را. افزون بر این، آرمان آن‌ها در

تاریخی کند. سپس عبریان، با زمان خطی، و بعداً مسیحیان آرمانی را که اکنون پذیرفته‌ایم به ما دادند (یا آرمان عبریان را شاخ‌وبرگ دادند). سپس اقتصاددانان کلاسیک پیشرفت را دنیوی کردند. اما چه‌طور شد که به پیشرفتِ پیشرفت و رشد به خاطر رشد امروز رسیدیم؟

اقتصاد خیر و شر

موضوعی بنیادی را بررسی خواهیم کرد: آیا خیر (به‌لحاظ اقتصادی) صرفه دارد؟ نخست با حماسه‌گیل‌گمش آغاز می‌کنیم که در آن به‌نظر می‌رسد اخلاق خیر و شر ربطی به هم ندارد؛ از سوی دیگر بعدها، در اندیشه عبری، اخلاق به مثابه عاملی تبیینی در تاریخ حکومت کرد. رواقیان باستان محاسبه فایده خیر را روا نمی‌داشتند و از طرف دیگر، لذت‌گرایان معتقد بودند که هرچه نتیجه‌اش به‌صرفه باشد علی‌القاعده خیر است. اندیشه مسیحی رشته علیت روشن میان خیر و شر با واسطه رحمت الهی را گسست و پاداش خیر یا شر را به دنیای آخرت موکول کرد. این موضوع با مندویل و ادم اسمیت به اوج خود می‌رسد، در بحث آشنای امروز درباره شرور شخصی که نفع عمومی تولید می‌کند. بعدها جان استیوارت میل و جرمی بنتم مکتب اصالت فایده خود را بر پایه اصل لذت‌گرایانه مشابهی بنا کردند. تلاش برای ایجاد فرمولی برای قوانین جاودان رفتار در سراسر تاریخ اخلاق حاکم بوده است. در فصل پایانی اصل بدیهی حداکثر فایده را نشان خواهیم داد و درباره مفهوم حداکثر خیر بحث خواهیم کرد.

تاریخ دست نامرئی بازار و انسان اقتصادی

مفهوم دست نامرئی بازار تا چه اندازه قدمت دارد؟ چه مدت پیش از ادم اسمیت با این مفهوم آشنا بودیم؟ سعی می‌کنم نشان دهم که نشانه‌های



گذشته است و معمولاً به توسعه پیشرفت شکاکند. در این رشته‌ها، اقتصاددانان احتمالاً یگانه دانشمندان علوم اجتماعی هستند که آرمان‌شان در آینده است.

دست نامرئی بازار کمابیش در همه جا هست. این معنا که می‌توانیم خودخواهی طبیعی خود را به کار اندازیم و این شر به کار می‌آید مفهومی فلسفی و افسانه‌ای کهن است. همچنین نگاهی خواهیم کرد به پدید آمدن ویژگی انسان اقتصادی، تولد «انسان اقتصادی».

تاریخ روح حیوانی: رؤیایا هرگز پایانی ندارد

در اینجا روی دیگر انسان‌ها را بررسی خواهیم کرد – جنبه پیش‌بینی نشدنی غالباً غیرعقلانی و ازلی. روح حیوانی ما (چیزی معادل عقلانیت) تحت تأثیر کهن‌الگوی قهرمان و برداشت ما از چیزهای خوب است.

فرا-ریاضیات

اقتصاد مفهوم اعداد به مثابه بنیان جهان را از کجا آورد؟ در اینجا می‌خواهیم نشان دهیم که اقتصاد چگونه و چرا رشته‌ای برای تخصیص ماشین‌وار منابع شده است. چرا معتقدیم که ریاضیات بهترین راه توصیف جهان (حتی جهان تعاملات اجتماعی) است؟ آیا ریاضیات اساس اقتصاد است یا فقط رویه کیک، گوشه کوچکی از پژوهش رشته ماست؟

صاحبان حقیقت

اقتصاددانان چه اعتقادی دارند؟ دین اقتصاددانان چیست؟ و سرشت حقیقت چیست؟ کوشش برای رهایی علم از افسانه از زمان افلاطون صورت می‌گرفته است. آیا اقتصاد رشته‌ای هنجاری است یا علمی تحقیقی؟ در اصل، حقیقت قلمرو شعر و داستان بود، اما امروز ما حقیقت را چیزی بسیار علمی‌تر، چیزی ریاضیاتی، می‌دانیم. برای (خرید) حقیقت کجا باید رفت؟ و چه کسی در روزگار ما «صاحب حقیقت» است؟

مسائل عملی و تعاریف

در این کتاب وقتی به اقتصاد اشاره می‌کنیم منظورمان برداشت جریان غالب از آن است، که شاید بهترین تعریف را پل سمیوئلسن ارائه کرده است. منظورمان از انسان اقتصادی (homo economicus) مفهوم اصلی مردم‌شناسی اقتصادی است. منشأ آن مفهوم فرد عاقل است که با انگیزه‌های خودخواهانه محدود بر آن می‌شود تا نفع خود را به حداکثر برساند. ما از طرح این سؤال که آیا اقتصاد به معنای دقیق کلمه علم است یا نه اجتناب می‌کنیم. پس گرچه ممکن است گاه از آن به نام علم اجتماعی یاد کنیم، معمولاً منظورمان فقط رشته اقتصاد است. برداشت مورد نظر ما از مفهوم «اقتصاد» وسیع‌تر از صرف تولید و توزیع و مصرف کالا و خدمات است. ما اقتصاد را مطالعه روابط انسانی می‌دانیم که گاه به شکل اعداد قابل بیان است، مطالعه‌ای که با چیزهای قابل دادوستد سروکار دارد، اما با چیزهایی که قابل دادوستد نیست هم سروکار دارد (دوستی، آزادی، بهره‌وری، رشد).

من از موهبت سه تجربه در زندگی برخوردار بوده‌ام. سال‌ها در دانشگاه به کار مطالعه و تحقیق و تدریس اقتصاد نظری مشغول بودم (که با معضلات فرا-اقتصادی سروکار دارد). همچنین سال‌ها به عنوان مشاور اقتصادی در زمینه سیاست اقتصادی کار کردم - مشاور واتسلاف هاول، رئیس جمهور سابق چک، و مشاور وزیر دارایی و سرانجام مشاور نخست‌وزیر (در زمینه کاربرد سیاست اقتصادی) بودم. وظیفه دیگر و (معمولاً) مایه لذت مقاله‌نویسی در مهم‌ترین روزنامه اقتصادی مان است و برای مخاطبان عام مطالبی درباره جنبه‌های عملی و فلسفی اقتصاد می‌نویسم (مطالب را ساده می‌کنم، می‌کوشم آمیزه‌ای از رشته‌های مختلف تحقیق به دست دهم). این تجربه محدودیت‌ها و امتیازات هر دو روی اقتصاد را به من آموخته است. این اسکیزوفرنی سه‌گانه

(معنی اقتصاد چیست؟ چه گونه می توانیم آن را عملاً به کار ببریم؟ و چه گونه می توان آن را به دیگر رشته ها به روشی قابل فهم پیوند داد؟) همیشه همراه من بوده است. خوب یا بد، این کتاب نتیجه آن است.